



ایمانوئل کانت

نقد و بررسی کتاب فلسفه فضیلت کانت ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی

ابوالفضل مسلمی



فلسفه فضیلت کانت
ایمانوئل کانت
منوچهر صانعی دره‌بیدی
تهران؛ نقش‌ونگار؛ ۱۳۷۹.

مقدمه:

بی‌تردید شیوه‌ها و روش‌های گوناگونی برای نقد و بررسی کتاب وجود دارد. اما گزینش هر شیوه و روشی وابسته و منوط به کارایی آن در نقد و بررسی کتاب مورد نظر است. در این مقاله، نگارنده تلاش می‌کند تا با توجه به پیش فرض مترجم درباره ترجمه این کتاب به نقد و بررسی آن بپردازد. مترجم نظر خود را در مورد ترجمه چنین بیان می‌کند: «نظر به دشواری فهم آرای کانت، ملاک انتخاب الفاظ و تعبیرات فارسی فقط "انتقال معنی" به ذهن خواننده بوده است. الفاظ جز انتقال معانی هیچ اصالت و رسالتی و هیچ اهمیت و شأنی ندارند. انتقال معنا با هر لفظی که ممکن باشد همان لفظ بهترین لفظ است، قطع نظر از اینکه ریشه و اصل آن عربی است یا سانسکریت یا پهلوی یا لاتین یا... هر لفظی وقتی وارد زبان فارسی (یا هر زبان دیگری) شد، متعلق به زبان فارسی (یا هر زبان دیگری) است. ملاک اهلیت واژه‌ها تداول در استعمال است، نه منشأ آنها. امروز کلمات "صداقت" و "تلفن".... فارسی هستند و به یک اندازه فارسی اند. زیرا منشأ ورود آنها به زبان ما هر جا که باشد، امروز این کلمات فارسی اند، به این معنی که در زبان ما متداول اند. علاوه بر این ما به برکت فلسفه اسلامی از یک زبان فلسفی نسبتاً غنی و قوی برخورداریم و اگر بخواهیم اصطلاحات فلسفی "خودمان" را به بهانه اینکه ریشه عربی دارند، رها کنیم و به فکر جعل تعبیرات فارسی باشیم، این حکایت در جا زدن است که قرن‌هاست گرفتار آن هستیم.» (صص ۱۳-۱۴).

نگارنده، فارغ از اینکه نظر مترجم را درباره ترجمه درست بداند یا خیر، مبنای گزینش عبارات و اصطلاحات را همان "تداول در استعمال" قرار داده و در ذیل به بررسی ترجمه این کتاب می‌پردازد.





ایمان‌دل‌کانت ۲

نکته نخست:

نخستین نکته ای که باید مطرح شود این است که مترجم واژه Die Lehre را به "تعلیم" و اصطلاح Tugendlehre را به "تعلیم فضیلت" برگردانده است. آیا این ترجمه صحیح است؟ برای پاسخ گفتن به این پرسش می‌توان چند گزینه را انتخاب کرد (تنها به برخی از آنها اشاره می‌کنم):

۱. به فرهنگ لغت آلمانی - فارسی مراجعه کرده و معنای این واژه را بدست آوریم. در فرهنگ آلمانی - فارسی بهزاد، واژه Lehre دارای ۸ معادل است: (۱) کارآموزی، (۲) آموزش، تدریس، (۳) آموزه، تعلیم، اصول تعلیم، [نیز] نظریه، تئوری، جهان‌نگری، جهان‌بینی، (۴) قانون، اصل، (۵) علم، [در ترکیب اغلب] -شناسی، -شناخت، (۶) درس عبرت، عبرت، درس، پند، (۷) نتیجه اخلاقی، پند، (۸) پیمان، درجه. به راحتی می‌توان دریافت که در این حالت، واژه Lehre را می‌توان به "تعلیم" و "تدریس" برگرداند. اما بر همین اساس نیز می‌توان آن را معادل با "پیمان"، "درجه"، "پند" و غیره هم گرفت. پس در این صورت نمی‌توانیم به درستی در این باره داوری کنیم که آیا ترجمه Lehre به "تعلیم" درست است یا خیر.
۲. به فرهنگ لغت تخصصی (فلسفی)، برای مثال به منبع زیر مراجعه می‌کنیم:

Weibl Elmar. (۱۹۹۷). German Dictionary of Philosophical Terms; Vol ۱: German - English. K.G.Sauer-Routledge.

در این کتاب، واژه آلمانی Lehre، معادل با واژه‌های انگلیسی teaching, doctrine, theory است. اما اصطلاح آلمانی Tugendlehre معادل با عبارت areta-theory of virtues, virtue theory است. پس با توجه به این منبع می‌توان گفت که بهترین معادل برای واژه آلمانی Lehre و Tugendlehre، "theory of virtue" و "theory of virtue" است. یا "نظریه فضیلت" است.

۳. راه حل دیگر این است که واحد ترجمه را نه کلمه یا واژه، بلکه پاراگراف و متن بدانیم و تلاش کنیم تا با شناخت فلسفه کانت و به ویژه با توجه به کتاب فلسفه فضیلت، معادل مناسبی را برای این واژه و اصطلاح بیابیم. در همین راستا می‌توان گفت که: نگاهی به متن کتاب کانت و توجه به نظر کانت درباره اخلاق روشن می‌سازد که این کتاب اساساً ربطی به تعلیم فضیلت ندارد، بلکه در اصل می‌خواهد فلسفه فضیلت باشد و درباره مبانی متافیزیکی آموزه فضیلت سخن گوید. آشکار است که واژه die Lehre را نمی‌توان در اینجا به معنای "تعلیم" گرفت. زیرا همان‌طور که مترجم نیز در مقدمه این کتاب می‌گوید: «کانت در فلسفه فضیلت کوشیده است مبانی عقلانی فضیلت اخلاقی را بیان کند.»^۱

نکته دوم:

صرف نظر از مورد فوق، اشکالات زیادی در ترجمه این کتاب وجود دارد که نگارنده در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کند. پیش از بررسی این موارد، لازم می‌دانم به این نکته اشاره نمایم که ترجمه این کتاب، آن چنان که مترجم در صفحه ۱۳ متن فارسی بیان می‌کند، از متن آلمانی صورت گرفته است (انتشارات نقش و نگار نیز عنوان آلمانی این اثر را ذکر کرده است). مترجم در این باره می‌گوید: «در ترجمه کتاب از متن آلمانی یک ترجمه انگلیسی هم مورد استفاده بوده است. در مورد استفاده از ترجمه انگلیسی متن اولاً فهم بسیاری از عبارات متن اصلی چنان است که بدون استفاده از ترجمه انگلیسی تقریباً برای نگارنده غیرممکن بوده است. ثانیاً در بسیاری از عبارات نگارنده معنای متن اصلی را خلاف برداشت مترجم انگلیسی یافته است. در چنین مواردی نگارنده فهم خود را مبنای ترجمه قرار داده و بسیاری از این اختلافات را در حاشیه آورده است.»^۲

نمونه اول

متن آلمانی:

Wenn es über irgend einen Gegenstand eine Philosophie (System der Vernunftkenntnis aus Begriffen) gibt, so muß es für diese Philosophie auch ein System reiner, von aller Anschauungsbedingung unabhängiger Vernunftbegriffe, d.i. eine Metaphysik geben. - Es fragt sich nur: ob es für jede praktische Philosophie, als Pflichtenlehre, mithin auch für die Tugendlehre (Ethik), auch metaphysischer Anfangsgründe bedürfe, um sie, als

wahre Wissenschaft (systematisch), nicht bloß als Aggregat einzeln aufgesuchter Lehren (fragmentarisch) aufstellen zu können. - Von der reinen Rechtslehre wird niemand dies Bedürfnis bezweifeln; denn sie betrifft nur das Förmliche der nach Freiheitsgesetzen im äußeren Verhältnis einzuschränkenden Willkür; abgesehen von allem Zweck (als der Materie derselben). Die Pflichtenlehre ist also hier eine bloße Wissenslehre.

متن فارسی، (ص ۲۵): اگر برای چیزی، فلسفه‌ای (یعنی نظامی از شناخت عقلانی مفاهیم) وجود داشته باشد باید برای این فلسفه هم نظامی خالص از مفاهیم عقلانی فارغ از شرایط شهودی [یعنی مشاهدات تجربی] یعنی یک مابعدالطبیعه وجود داشته باشد. فقط این سؤال مطرح است که: آیا برای هر فلسفه عملی به عنوان تعلیم تکلیف و بنابراین برای تعلیم فضیلت (اخلاق) هم به مبانی اولیه مابعدالطبیعی نیاز است تا این فلسفه بتواند به عنوان یک علم حقیقی (منظم) لحاظ شود و صرفاً انباشته‌ای از قضایای منفرد (پراکنده) نباشد. هیچ کس نمی‌تواند نسبت به این نیاز تعلیم حق ناب تردید کند.

ترجمه نگارنده: اگر درباره چیزی، فلسفه‌ای (یعنی نظام شناخت عقلانی مفاهیم) وجود داشته باشد، باید برای این فلسفه هم نظامی از مفاهیم عقلانی ناب که از هر شرط شهودی‌ای مستقل است، یعنی یک متافیزیک وجود داشته باشد. تنها این پرسش مطرح می‌شود که: آیا برای هر فلسفه عملی به مثابه آموزه تکلیف و از این رو برای آموزه فضیلت (اخلاق) هم به مبانی اولیه متافیزیکی نیاز است تا این فلسفه بتواند به عنوان علم حقیقی (نظاممند)، و نه صرفاً به عنوان مجموعه آموزه‌هایی که به طور منفرد جستجو شده‌اند (به صورت ناتمام) معین شود. هیچ کس نمی‌تواند در مورد نیاز به این آموزه ناب حق تردید نماید.

توضیح: در اینجا چند نکته وجود دارد:

۱. عبارت *reine* (ناب یا خالص) صفت نظام نیست، بلکه صفت مفاهیم عقلانی (*Vernunftbegriffe*) است.

۲. عبارت *als Aggregat einzeln aufgesuchter Lehren*

دقیق ترجمه نشده است. مترجم این عبارت را این گونه ترجمه کرده است: "انباشته‌ای از قضایای منفرد (پراکنده)". نخستین نکته‌ای که می‌توان مطرح نمود این است که چرا اصطلاح *Lehre* که از نظر مترجم به معنای "تعلیم" است در اینجا به معنای "قضیه" گرفته شده است. به لحاظ مفهومی روشن است که به نظر کانت، فلسفه تنها وقتی می‌تواند فلسفه باشد که دارای مبنا و بنیانی باشد که تمام آموزه‌های آن را به طور منسجم در کنار یکدیگر قرار دهد و روش "به نظم درآوردن" این آموزه‌ها نیز مشخص باشد. اشاره اصلی این عبارت هم در تأکید آن بر چنین روشی نهفته است، یعنی آنجا که می‌گوید: این فلسفه نباید صرفاً به عنوان مجموعه آموزه‌هایی که به طور منفرد جستجو شده‌اند تلقی شود. فلسفه‌ای که روش جستجوی آموزه‌هایش نامشخص باشد و آموزه‌هایش "به طور منفرد" جستجو شوند، فلسفه نخواهد بود. چنین تأکیدی در متن آلمانی و در ترجمه نگارنده وجود دارد، اما به راحتی می‌توان مشاهده کرد که چنین تأکیدی در ترجمه فارسی غایب است.

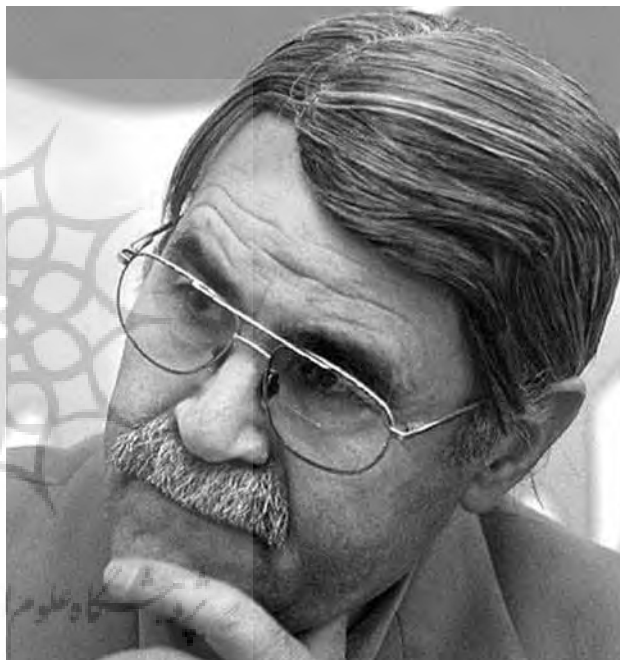
نمونه دوم:

متن آلمانی:

In dieser Philosophie (der Tugendlehre) scheint es nun der Idee derselben gerade zuwider zu sein, bis zu metaphysischen Anfangsgründen zurückzugehen, um den Pflichtbegriff, von allem Empirischen (jedem Gefühl) gereinigt, doch zur Triebfeder zu machen.



ایمانوئل کانت



منوچهر صناعی دره‌بیدی



ایمانوئل کانت

متن فارسی، (ص ۲۸): در این فلسفه (یعنی تعلیم فضیلت) به نظر می‌رسد که برخلاف معنای آن، همه چیز به مبانی اولیه مابعدالطبیعی باز می‌گردد تا مفهوم تکلیف، به دور از هر امر تجربی (احساسی) محرک عمل واقع گردد.

ترجمه نگارنده: به نظر می‌رسد که در این فلسفه (آموزه فضیلت)، بازگشت به مبانی اولیه متافیزیکی به منظور تبدیل مفهوم تکلیف، فارغ از هر امر تجربی (هر احساس)، به محرک اصلی [یا انگیزه اصلی] مغایر با ایده چنین فلسفه ای است.

توضیح: در این مورد، ترجمه مترجم به گونه ای است که معنای جمله را کاملاً معکوس نموده است. روشن است که متن آلمانی بر این تأکید دارد که: اگر درصدد باشیم تا مفهوم تکلیف را به مفهومی تأثیر گذار تبدیل نماییم و چنین کاری را با رجوع به مبانی متافیزیکی به انجام برسانیم، به نظر می‌رسد که چنین کاری با ایده فلسفه فضیلت در تضاد است. اما در متن فارسی این معنا واژگون شده و بدین صورت درآمده است: اگر درصدد باشیم تا مفهوم تکلیف را به مفهومی تأثیر گذار تبدیل نماییم، چنین کاری را می‌توانیم با رجوع به مبانی متافیزیکی به انجام برسانیم و چنین کاری در خود این فلسفه (یعنی فلسفه فضیلت) صورت می‌گیرد (هر چند که برخلاف معنای آن است).

نمونه سوم:

متن آلمانی:

Sich desfalls auf ein gewisses Gefühl, welches man, seiner davon erwarteten Wirkung halber, moralisch nennt, zu verlassen, kann auch wohl dem Volkslehrer gnügen: indem dieser zum Proberstein einer Tugendpflicht, ob sie es sei oder nicht, die Aufgabe zu beherzigen verlangt:»wie, wenn nun ein jeder in jedem Fall deine Maxime zum allgemeinen Gesetz machte, würde eine solche wohl mit sich selbst zusammenstimmen können?«

متن فارسی، (ص ۲۸): در این مورد معلم عمومی می‌تواند به احساس خاصی متکی باشد که به موجب نتایجی که از آن، انتظار می‌رود، می‌توان آن را احساس اخلاقی نامید، تا درس زیر را به عنوان معیاری برای تعیین اینکه چیزی به نام تکلیف فضیلت [یعنی اینکه انسان مکلف به کسب فضیلت باشد] وجود دارد یا نه به گوش جان بسپارد: "وقتی کسی در هر موردی قاعده تو را قانون کلی قرار دهد چگونه چنین قانونی می‌تواند با خود سازگار باشد؟"

ترجمه نگارنده: از آن جایی که معلم عمومی به عنوان معیار سنجش تکلیف فضیلت، خواه وجود داشته باشد یا نداشته باشد، خواستار توجه به این مسئله است که: "اگر هر کسی در هر موردی قاعده تو را تبدیل به قانون کلی نماید، چگونه چنین قاعده ای می‌تواند به درستی با خود سازگار باشد؟"، اعتماد نمودن به احساس خاصی که می‌توان آن را به سبب نتیجه مورد انتظار، احساس اخلاقی نامید می‌تواند برای او کافی باشد.

توضیح: می‌توان سخن کانت را به طور خلاصه این گونه توضیح داد:

۱. معلم عمومی خواستار این است که تکلیف فضیلت، مورد سنجش قرار گیرد.
۲. این سنجش می‌تواند به صورت مسئله و پرسش ذیل مطرح شود که: "اگر هر کسی در هر موردی قاعده تو را تبدیل به قانون کلی نماید، چگونه چنین قاعده ای می‌تواند به درستی با خود سازگار باشد؟"
۳. معلم عمومی برای این منظور، یعنی سنجش فضیلت و توجه به مسئله فوق، کافی است که به "احساس اخلاقی" اعتماد نماید.

مترجم جملات فوق را به صورت زیر آورده است:

۱. معلم عمومی خواستار تعیین این است که آیا تکلیف فضیلت وجود دارد یا نه؟
۲. ملاک تعیین این امر، این درس است که: "وقتی کسی در هر موردی قاعده تو را قانون کلی قرار دهد، چگونه چنین قانونی می‌تواند با خود سازگار باشد؟"
۳. معلم عمومی برای این منظور می‌تواند به احساس اخلاقی متکی باشد.

در مورد جمله اول می‌توان گفت که براساس متن آلمانی، معلم عمومی خواستار "سنجش تکلیف فضیلت" است و نه اینکه "آیا تکلیف فضیلت وجود دارد یا نه"، آن چنان که مترجم می‌پندارد. عبارت "ob sie es sei"



ایمانوئل کانت ۲

oder nicht“ که در داخل گیومه قرار دارد به این مطلب اشاره می‌کند که فضیلت، خواه وجود داشته باشد یا وجود نداشته باشد، باید مورد سنجش قرار گیرد و تکلیف آن مشخص گردد. به همین دلیل مسئله این نیست که آیا تکلیف فضیلت وجود دارد یا نه.

در مورد جمله دوم باید خاطرنشان کرد که عبارت "چنین قانونی" اشتباه است. زیرا عبارت eine solche نمی‌تواند به "قانون" ارجاع یابد، به این دلیل بسیار ساده که حرف تعریف Gesetz، das است و نه die، در حالی که حرف تعریف Maxime، die است و عبارت eine solche باید به "قاعده" ارجاع یابد.

نمونه چهارم:

متن آلمانی:

Aber, wenn es bloß Gefühl wäre, was auch diesen Satz zum Probierstein zu nehmen uns zur Pflicht machte, so wäre diese doch alsdann nicht durch die Vernunft diktiert, sondern nur instinktmäßig, mithin blindlings dafür angenommen.

متن فارسی، (۲۸): اما اگر این فقط یک احساس بود که این قضیه را به عنوان معیار تکلیف قرار می‌داد حکم آن توسط عقل صادر نمی‌شد، بلکه فقط غریزی و لذا کورکورانه به عنوان تکلیف تلقی می‌شد. ترجمه نگارنده: اما اگر آنچه که ما را مکلف می‌نمود تا این گزاره را به عنوان سنگ محک بپذیریم صرفاً [یک] احساس می‌بود، آن گاه....

توضیح: در این مورد ترجمه دقیق نیست. در اینجا اصطلاح "uns zur Pflicht machen" (به معنای "ما را مکلف نمودن") ربطی به عبارت Probierstein (به معنای "سنگ محک و معیار") ندارد.

نمونه پنجم:

متن آلمانی:

Geht man von diesem Grundsatz ab und fängt vom pathologischen, oder dem reinästhetischen, oder auch dem moralischen Gefühl (dem subjektivpraktischen statt des objektiven), d.i. von der Materie des Willens, dem Zweck, nicht von der Form desselben, d.i. dem Gesetz an, um von da aus die Pflichten zu bestimmen; so finden freilich keine metaphysischen Anfangsgründe der Tugendlehre statt - denn Gefühl, wodurch es auch immer erregt werden mag, ist jederzeit physisch. - Aber die Tugendlehre wird alsdann auch in ihrer Quelle, einerlei ob in Schulen, oder Hörsälen, u.s.w., verderbt.

متن فارسی، (ص ۲۹): اگر انسان از این اصل درگذرد و از اصول عاطفی یا احساس خالص یا حس اخلاقی یعنی از ماده اراده و غایت آغاز کند (که به جای برون ذهنی درون ذهنی و عملی اند) و نه از صورت، یعنی قانون، تا تکلیف را بر این اساس تعیین کند، در این صورت مبانی اولیه مابعدالطبیعی تعلیم فضیلت در کار نخواهد بود؛ زیرا احساس، به هر نحوی که برانگیخته شود، همیشه طبیعی است [و نه مابعدالطبیعی]. - اما در این صورت تعلیم فضیلت خواه در مدرسه یا مجالس موعظه و سایر اماکن از سرچشمه فاسد خواهد شد.

ترجمه نگارنده: اگر به منظور تعیین تکالیف، از این اصل درگذریم و از احساس آسیب شناختی یا صرفاً حسی یا حتی احساس اخلاقی (احساس سوپژکتیو-عملی به جای احساس ابژکتیو) یعنی از ماده اراده و غایت و نه از صورت اراده، یعنی قانون، آغاز کنیم، آن گاه مبانی اولیه متافیزیکی آموزه فضیلت شکل نمی‌گیرد - زیرا احساس، به هر نحوی هم که برانگیخته شود، همیشه فیزیکی است - اما آموزه فضیلت....

توضیح: در این مورد روشن است که عبارت "اصول عاطفی" در متن آلمانی وجود ندارد. افزون بر این، عبارت pathologische Gefühl das که به معنای احساس آسیب شناختی (یا آن چنان که ادیب سلطانی می‌گویند: احساس بیمارشناختی) ترجمه نشده است.

نمونه ششم:

متن آلمانی



ایمانوئل کانت ۲

Die Antriebe der Natur enthalten also Hindernisse der Pflichtvollziehung im Gemüt des Menschen und (zum Teil mächtig) widerstrebende Kräfte, die also zu bekämpfen und durch die Vernunft, nicht erst künftig, sondern gleich jetzt (zugleich mit dem Gedanken) zu besiegen er sich vermögend urteilen muß: nämlich das zu können, was das Gesetz unbedingt befiehlt, daß er tun soll. Nun ist das Vermögen und der überlegte Vorsatz, einem starken, aber ungerechten Gegner Widerstand zu tun, die Tapferkeit (fortitudo)....

متن فارسی، (حصص ۳۳ - ۳۴): پس عوامل و انگیزه‌های طبیعی در ذهن انسان موانعی بر سر راه ادای تکلیف او (گهگاه موانعی قوی) و نیروهای مخالف آن، به وجود می‌آورند که انسان در مورد آنها باید چنین حکم کند که نه زمانی در آینده، بلکه هم اکنون (زمانی که به تکلیف می‌اندیشد) باید با آنها مبارزه کند و توسط عقل بر آنها پیروز شود: یعنی آنچه را که قانون بی قید و شرط فرمان می‌دهد، باید بتواند انجام دهد. اکنون این استعداد و عزم جزم، که باید در مقابل یک دشمن قوی و ستمگر مقاومت کند، شجاعت است....

ترجمه نگارنده: از این رو، انگیزه‌های طبیعی در بردارنده موانعی برای تحقق تکلیف در جان و ذهن انسان و (در برخی موارد کاملاً) در بردارنده نیروهای مخالفی هستند که انسان باید به مدد توانایی خود، حکم کند که با آنها نبرد نماید و از طریق خرد، نه تنها در آینده، بلکه هم اکنون (همزمان از طریق تفکر و اندیشه)، بر آنها چیره گردد، یعنی حکم بر این کند که: او می‌تواند آنچه را که قانون به طور بی قید و شرط فرمان می‌دهد که باید انجام دهد، به انجام رساند. اکنون این توانایی و تصمیم سنجیده برای مقاومت نمودن در برابر حریفی قدرتمند اما ستمگر، شجاعت است....

توضیح: در این مورد می‌توان گفت که ترجمه دقیق نیست. اول اینکه عبارت زیر به درستی ترجمه نشده است. nämlich das zu können, was das Gesetz unbedingt befiehlt, daß er tun soll.

کانت در اینجا بر این نکته اشاره می‌کند که ۱. قانون اخلاقی به طور بی قید و شرط بر چیزی فرمان می‌دهد که انسان باید آن را انجام دهد ۲. انسان باید بر این حکم کند که او می‌تواند چنین فرمانی را به انجام رساند. سخن کانت این نیست که انسان "باید" قانون اخلاقی را انجام دهد، بلکه این است که انسان می‌تواند قانون "باید" اخلاقی را انجام دهد. عبارت "باید" از آن انسان نیست، بلکه از آن قانون اخلاقی است. اما مترجم جمله را به گونه ای برگردانده است که گویی عبارت "باید" از آن انسان می‌باشد.

دوم اینکه، در متن فارسی عبارت قیدی vermögend ترجمه نشده است. نگارنده این عبارت را به لحاظ مفهومی "به مدد توانایی خود" ترجمه کرده است. همان طور که آشکار است در آغاز جمله بعد با اسم Ver- mögen Das روبرو می‌شویم که به معنای توانایی است و اشاره به همان معنای قیدی جمله قبلی دارد. مترجم بدون اینکه عبارت قیدی جمله نخست را ترجمه کرده باشد در جمله دوم آن را "استعداد" ترجمه کرده است. سوم اینکه، عبارت "که گاه موانعی قوی" که در داخل پرانتز قرار دارد، اشتباه ترجمه شده است؛ زیرا ۱. mächtig قید است، نه صفت ۲. این عبارت صفت "موانع" نیست. در پرانتز دوم نیز عبارت "زمانی که به تکلیف می‌اندیشد" نادرست است؛ زیرا عبارت آلمانی "zugleich mit dem Gedanken" به معنای "همزمان از طریق تفکر و اندیشه" است و واژه تکلیف هم در این جا وجود ندارد.

نمونه هفتم:

مترجم جمله زیر را ترجمه نکرده است:

Also ist die allgemeine Pflichtenlehre in dem Teil, der nicht die äußere Freiheit, sondern die innere unter Gesetze bringt, eine Tugendlehre.

نمونه هشتم:

متن آلمانی

Denn, da die sinnlichen Neigungen zu Zwecken (als der Materie der



ایمانوئل کانت

Willkür) verleiten, die der Pflicht zuwider sein können, so kann die gesetzgebende Vernunft ihrem Einfluß nicht anders wehren, als wiederum durch einen entgegengesetzten moralischen Zweck, der also von der Neigung unabhängig a priori gegeben sein muß.

متن فارسی، (ص ۳۴): زیرا در اینجا چون تمایلات حسی انسان را در مورد غایات (به عنوان ماده گزینش) می‌فریبند تا بتوانند در مقابل عقل مقاومت کنند، عقل قانون گذار فقط توسط غایت اخلاقی می‌تواند با آنها مقابله کند، غایتی که باید به نحو پیشینی مستقل از تمایلات باشد.

ترجمه نگارنده: زیرا از آن جایی که تمایلات حسی، غایاتی را (به مثابه غایات مربوط به ماده اراده) برمی‌انگیزند که می‌توانند مغایر با تکلیف باشند، پس خرد قانون گذار نمی‌تواند جز از طریق غایت اخلاقی ای که در مقابل آنها قرار دارد، یعنی غایتی که باید به نحو پیشینی مستقل از تمایل باشد، با تأثیر آنها مقابله کند.

توضیح: در اینجا روشن است که کانت از یک سو، در مورد غایتی که تابع تمایلات حسی است و از سوی دیگر در مورد غایتی که تابع خرد قانون گذار است، سخن می‌گوید. نخستین غایت می‌تواند با "معیار تکلیف"، که بر اساس عقل و خرد مشخص می‌شود، در تعارض باشد. از این رو، خرد باید از طریق غایت اخلاقی ای که در مقابل این غایت نخستین قرار دارد با تأثیر آن مقابله کند. به راحتی می‌توان دریافت که موضوع اصلی در جمله آلمانی، دو غایت فوق الذکر است. اما از آن جایی که ترجمه متن فارسی اشتباه است، ما به تفاوت میان این دو غایت پی نمی‌بریم. زیرا عبارت "زیرا در اینجا چون تمایلات حسی انسان را در مورد غایات (به عنوان ماده گزینش) می‌فریبند تا بتوانند در مقابل عقل مقاومت کنند..." برخلاف جمله آلمانی نوع این غایات را مشخص نمی‌کند. می‌توان دلیل این امر را عبارت از این دانست که در جمله آلمانی، اصطلاح *Pflicht* وجود دارد که در متن فارسی به اشتباه "عقل" ترجمه شده است، در حالی که این اصطلاح به معنای "تکلیف" است و این بخش جمله بدین اشاره دارد که تمایلات حسی غایاتی را برمی‌انگیزند که می‌توانند مغایر با تکلیف باشند. به بیان دیگر، عبارت "Zwecken, die der Pflicht zuwider sein können.." اشتباه ترجمه شده است.

نمونه نهم:

در موارد ذیل، عبارت *pathologisch* به اشتباه "عاطفی" ترجمه شده است. شایان ذکر است که کانت در این موارد تلاش می‌کند تا میان تبیین‌های فیزیولوژیکی از لذت و تبیین‌های اخلاقی از آن تمایز قایل شود.
۱. متن آلمانی:

Er dreht sich mit seiner Ätiologie im Zirkel herum. Er kann nämlich nur hoffen, glücklich (oder innerlich selig) zu sein, wenn er sich seiner Pflichtbeobachtung bewußt ist; er kann aber zur Beobachtung seiner Pflicht nur bewogen werden, wenn er voraussieht, daß er sich dadurch glücklich machen werde. - Aber es ist in dieser Vernünftelei auch ein Widerspruch. Denn einerseits soll er seine Pflicht beobachten, ohne erst zu fragen, welche Wirkung dieses auf seine Glückseligkeit haben werde, mithin aus einem moralischen Grunde; andererseits aber kann er doch nur etwas für seine Pflicht anerkennen, wenn er auf Glückseligkeit rechnen kann, die ihm dadurch erwachsen wird, mithin nach pathologischem Prinzip, welches gerade das Gegenteil des vorigen ist.

متن فارسی، (ص ۳۰): به این ترتیب علت شناسی و سبب یابی شخص طالب لذت در این مورد او را گرفتار دور خواهد کرد. یعنی او فقط در صورتی می‌تواند سعادتمند (یا برخوردار از خرسندی درونی) باشد که به ادای تکلیف خود آگاه باشد؛ اما فقط هنگامی می‌تواند به ادای تکلیف خود برانگیخته شود که بتواند پیش بینی کند که می‌تواند خود را از این طریق به سعادت برساند. - اما در این مغالطه یک تناقض نهفته است. زیرا از یک طرف باید تکلیف خود را ادا کند بدون اینکه سؤال کند که این ادای تکلیف چه تأثیری بر سعادت او، و بنابراین بر ارکان اخلاقی او، خواهد نهاد؛ اما از طرف دیگر او فقط در صورتی می‌تواند اقدام به عملی را به عنوان تکلیف خود بشناسد که بتواند دست یابی به سعادت را از طریق این عمل و لذا بنابر اصل عاطفی که مستقیماً در مقابل اصل اخلاقی است، محاسبه کند.

۲. متن آلمانی:

Ich habe an einem anderen Orte (der Berl. M. S.) den Unterschied der Lust, welche pathologisch ist, von der moralischen, wie ich glaube, auf die einfachsten Ausdrücke zurückgeführt. Die Lust nämlich, welche vor der Befolgung des Gesetzes hergehen muß, damit diesem gemäß gehandelt werde, ist pathologisch und das Verhalten folgt der Naturordnung; diejenige aber, vor welcher das Gesetz hergehen muß, damit sie empfunden werde, ist in der sittlichen Ordnung. -- Wenn dieser Unterschied nicht beobachtet wird: wenn Eudämonie (das Glückseligkeitsprinzip) statt der Eleutheronomie (des Freiheitsprinzips der inneren Gesetzgebung) zum Grundsatz aufgestellt wird, so ist die Folge davon Euthanasie (der sanfte Tod) aller Moral.

متن فارسی، (ص ۳۱): من در جای دیگری (در ماهنامه برلین) تمایز لذت عاطفی را از لذت اخلاقی به نحوی که بدان معتقدم به ساده ترین نحو بیان کرده ام. یعنی لذتی که باید قبل از متابعت از قانونی که اعمال انسان مطابق آن خواهد بود، حاصل شود، لذت عاطفی است و [در اینجا] رفتار انسان تابع نظام طبیعت است؛ اما لذتی که درک آن مسبوق به قانون باشد تابع نظام اخلاقی است. اگر این تمایز لحاظ نگردد، اگر لذت طلبی (اصل سعادت) به جای آزادی خواهی (اصل اختیار قانون گذاری داخلی) به عنوان اصل اساسی اخلاق وضع شود، نتیجه آن، خودکشی (مرگ آسان) اخلاق خواهد بود.



ایمانوئل کانت





نمونه دهم:

متن آلمانی:

Die Ursache dieser Irrungen ist keine andere als folgende. Der kategorische Imperativ, aus dem diese Gesetze diktatorisch hervorgehen, will denen, die bloß an physiologische Erklärungen gewohnt sind, nicht in den Kopf; unerachtet sie sich doch durch ihn unwiderstehlich gedrungen fühlen.

متن فارسی، (ص ۳۱): علت این خطاها جز آنچه ذیلاً می‌گوییم نیست. امر مطلق، که این قانون قاطعانه از آن نشأت می‌گیرد، در ذهن کسانی که به تبیین‌های علوم طبیعی خو گرفته‌اند، نمی‌گنجد؛ گرچه به نحوی اجتناب‌ناپذیر خود را ملزم به قبول آن می‌بینند.

توضیح: در این مورد، عبارت *physiologische Erklärungen* نیز به اشتباه تبیین‌های علوم طبیعی ترجمه شده است. در حالی که این عبارت به معنای تبیین‌های فیزیولوژیکی می‌باشد. افزون بر این، عبارت *diese Gesetze* نیز جمع است.

نمونه آخر:

متن آلمانی:

Sich aber das nicht erklären zu können, was über jenen Kreis gänzlich hinaus liegt (die Freiheit der Willkür), so seelenerhebend auch eben dieser Vorzug des Menschen ist, einer solchen Idee fähig zu sein, wird durch die stolzen Ansprüche der spekulativen Vernunft, die sonst ihr Vermögen in andern Feldern so stark fühlt, gleichsam zum allgemeinen Aufgebot der für die Allgewalt der theoretischen Vernunft Verbündeten gereizt, sich jener Idee zu widersetzen und so den moralischen Freiheitsbegriff jetzt und vielleicht noch lange, obzwar am Ende doch vergeblich, anzufechten und, wo möglich, verdächtig zu machen.

متن فارسی: اما نمی‌توان توضیح داد که در ورای آن قلمرو (ناحیه آزادی‌گزینش) چه چیزی قرار دارد؛ با اینکه این امتیاز بزرگی برای انسان است که استعداد درک چنین معنایی را داشته باشد. اما انسان در این مورد توسط ادعاهای خام عقل نظری برانگیخته می‌شود و این انگیزش موجب تصلب قوای او در زمینه‌های دیگر می‌گردد و او را برمی‌انگیزد تا برای دفاع از قدرت مطلق عقل نظری در قوای ذهنی خود بسیج عمومی اعلام کند؛ در این مورد چه بسا مفهوم اخلاقی اختیار مورد تهاجم واقع گردد و در صورت امکان مورد سوء ظن و بدگمانی؛ اما نهایتاً این تهاجم بی‌نتیجه خواهد ماند.

توضیح: در این مورد، نگارنده به اختصار به چند نکته اشاره می‌کند.

۱. عبارت *stolz* به عنوان صفت *Ansprüche* به اشتباه "خام" ترجمه شده است، در صورتی که این عبارت به معنای "چشمگیر" و "قابل توجه" است.
۲. در عبارت

durch die stolzen Ansprüche der spekulativen Vernunft, die sonst ihr Vermögen in andern Feldern so stark fühlt

به راحتی می‌توان مشاهده نمود که: "این عقل نظری است که توانایی خود را در حوزه‌های دیگر به شدت احساس می‌کند" و نه آن چنان که مترجم می‌پندارد: "این انگیزش موجب تصلب قوای او در زمینه‌های دیگر می‌گردد".

پی‌نوشت‌ها

۱. فلسفه فضیلت کانت، ص ۵.
۲. همان، ص ۱۳.